**نقش­های اقتصادی و اجتماعی حسابرسی**

**ارائه دهندگان:**

**عبداله سلم آبادی محمد علی رنج کشیده**

در این فصل از مقاله، نقش رسیدگی در امور ا نسانی به طور کلی و حسابرسی به طور خاص بیان می شود.

**نقش عام اجتماعی رسیدگی و حسابرسی**

به عبارت دیگر، رسیدگی و حسابرسی به پاسخ گویی و کنترل امور انسانی به طور کلی عملکرد اقتصادی به طور اخص، یاری می رساند:

پاسخ گو نمودن افراد یا سازمان های جامعه در مورد اعمالشان از طریق فرایند رسیدگی یا حسابرسی توسط شخص ثالث، نوعی مکانیزم کنترل اجتماعی است.

پیام عمده در هر یک از موارد این است که رسیدگی و تایید با مسئولیت پذیری و پاسخگویی رابطه قوی دارد و این امر برای تأمین راحتی و ثبات در امور انسانی انجام می شود.

بنابراین ، رسیدگی، تایید و گزارش باعث آرامش خاطر می شود مبنی بر این که تصمیم ها و اعمال بر اساس شرایط و ویژگی های ناشناخته، اتخاذ نشده اند و در نتیجه مسئولیت پذیری و پاسخ گویی در جامعه افزایش می یابد.

**نقش خاص اجتماعی حسابرسی**

در مورد نقش خاص اجتماعی حسابرسی، می توان چنین گفت که اطلاعات گزارش شده در مورد ایفای وظیفه مباشرت مدیر، دارای ماهیت مالی است و پاسخ گویی مدیران به مالکان سازمان می باشد.

این گواهی نه تنها برای ارائه به سهامداران، که معمولاً مخاطب آن ها هستند، بلکه برای جامعه به عنوان یک «کالای عمومی»ارائه می شود.

با توجه به کیفیت پیش بینی شده از اطلاعات در دسترس عموم، ارائه اطلاعات موجب اطمینان و آرامش جامعه می شود و در انجام این کار، نقش اجتماعی، این اطلاعات را برای پاسخ گویی سازمان های موجود در جامعه، مستحکم می کند.

نقش اجتماعی حسابرسی شرکت ها را همچنین باید در ساختار گسترده تر حاکمیت شرکتی گنجاند. یعنی مکانیزم­های مختلف سازمانی و نهادی که برای هدایت و کنترل شرکت­های سهامی و مدیریت آنها هم به صورت درون سازمانی هم به صورت برون سازمانی وجود دارد.

 حاکمیت شرکتی

حاکمیت شرکتی یک جنبة اصلی و پویای تجارت شده و توجه به آن به طور تصاعدی رو به افزایش است.

اولین مفهوم عبارت حاکمیت شرکت، از واژة لاتین Gvbernare به معنای هدایت کردن گرفته شده که معمولاً برای هدایت یک کشتی به کار می رود و دلالت بر این دارد که حاکمیت شرکتی مستلزم هدایت است تا کنترل. روش های متعددی برای تعریف حاکمیت شرکتی وجود دارد که از تعاریف محدود و متمرکز بر شرکت ها و سهامداران آن ها تا تعاریف جامع و در برگیرنده پاسخ گویی شرکت ها در قبال گروه کثیری از سهامداران، افراد ی ذی نفعان، متغیر هستند. ورشکستگی شرکت های بزرگ ناشی از سیستم های ضعیف حاکمیت شرکتی بود.

مطالعة حاکمیت شرکتی، مطالعة مکانیزم های سرمایه گذاری در شرکت ها است.

**حاکمیت شرکتی چیست؟**

**دیدگاه های محدود در یک سو و دیدگاه های گسترده در سوی دیگر طیف قرار می گیرند. در دیدگاه های محدود، حاکمیت شرکتی به رابطة شرکت و سهامداران محدود می­شود. این یک الگوی قدیمی است که در قالب تئوری نمایندگی بیان می شود. درآن سوی طیف، حاکمیت شرکتی را می توان به صورت یک شبکه از روابط دید که نه تنها بین شرکت ها و مالکان آن ها ( سهامداران)، بلکه بین یک شرکت وعدة زیادی از ذی نفعان از جمله: کارکنان، مشتریان، فروشندگان، دارندگان اوراق قرضه و ... وجود دراند. چنین دیدگاهی در قالب «تئوری ذی نفعان» دیده می شود.**

**تعریف**

1. سیستمی که با آن شرکت ها هدایت و کنترل می شوند ( کادبری ، 1992)
2. حاکمیت شرکتی عبارت است از ... فرایند نظارت و کنترل برای تضمین این که مدیر شرکت مطابق با منافع سهامداران عمل می کند ( پارکینسون 1994)
3. ... رابطة بین سهامداران و شرکت های آنان و روشی که سهامداران به کمک آن مدیران را به بهترین عملکرد تشویق می کنند.
4. ساختارها، فرایندها، فرهنگ ها و سیستم هایی که عملیات موفق سازمان را فراهم می کنند. (کیزی و رایت 1993(
5. ابزاری که هر اجتماع به وسیله آن جهت حرکت شرکتن را تعیین می کند و یا، حاکمیت شرکتی عبارت است از روابط میان گروه های مختلف در تعیین جهت گیری و عملکرد شرکت.
6. سیستم حاکمیت شرکتی را می توان مجموعه قوانین، مقرراتف نهادها و روش هایی تعریف کرد که تعیین می کنند شرکت ها چگونه و به نفع چه کسانی اداره می شوند ( مگینسون، 1994(
7. حاکمیت شرکتی مربوط به اداره عملیات شرکت نیست بلکه مربوط به هدایت بنگاه اقتصادی، نظارت و کنترل اعمال مدیرات اجرایی و پاسخ گویی آن ها به تمام ذی نفعان شرکت می باشد. ( تری گر ، 1984)

تعاریف گسترده تر نشام می دهند که شرکت ها در برابر کل جامعه نسل های آینده و منابع طبیعی ( محیط زیست) مسولیت دارند.

منتقدان این دیدگاه بر این باورند که حاکمیت شرکتی با تمرکز به ذی نفعان موضوعی اخلاقی است. در دنیای واقعی بعید است که سوداگران و سرمایه گزاران به انجام اعمال اخلاقی علاقمند باشند مگر این که بازده های مالی مناسبی از انجام این کار عایدشان شود.

**چار چوب نظری حاکمیت شرکتی**

چند چارچوب نظری متفاوت برای توضیح و تحلیل حاکمیت شرکتی مطرح شده است.

به عنوان مثال، تئوری نمایندگی ناشی از زمینه مالی و اقتصادی است . در صورتی که تئوری هزینه معاملات ناشی از اقتصاد و تئوری سازمانی است و تئوری ذی نفعان ناشی از یک دیدگاه اجتماعی در مورد موضوع حاکمیت شرکتی، می­باشد. گرچه تفاوت های چشمگیری بین چارچوب های نظری مختلف وجود دارد – چون هر یک موضوع را از دیدگاه متفاوتی در نظر می گیرند اما دارای وجوه مشترک مشخصی هستند.

**تئوری نمایندگی**

یکی از فرضیات اصلی تئوری نمایندگی این است که کارگمار و کارگزاران تضاد منافع دارند مدیران ترجیحّ دهند منافع خود، مثل کسب بیشترین پاداش ممکن را تعقیب کنند و توجهی به منافع بلند مدت سهامدارن ندارند.

در واژگان تئوری نمایندگی، کاهش رفاه سهامدار زیان باقی مانده نامیده می شود. این مشکل نمایندگی، ضرورت کنترل مدیریت شرکت ها توسط سهامداران را نشان می دهد.

یک فرض اساسی و مهم دیگر تئوری نمایندگی، این است که تایید کارهای کارگزاران برای کارگمار بسیار مشکل و پرهزینه است.

به طور مختصر، برخی از روش­های مستقیم که از طریق آنها سهاداران می­توانند مدیران را کنترل و به حل و فصل تضادها کمک کنند به شرح ذیل است:

* حق رای سهمداران در مجامع عمومی بر نحوه ادراه شرکت تاثیر می گذارد.
* قرار دادهای فی مابین سهامداران و مدیران نیز یکی از راه کارها است گر چه به اصلاه و بهبود حاکمیت شرکتی، مناسبت خود را از دست می دهند .
* یک راه کار نهایی، راه حل خروج است. واضح است که خروج سهامدار اصلی موجب نگرانی بازیگران بازار سرمایه می شود و در پی آن سهامداران بیشتری نگران افت شدید قیمت شده و با فروش سهام خود، کاهش شدید قیمت سهام را موجب خواهند شددر نتیجه منافع مدیران را متاثر خواهد نمود .

**تئوری هزینه معاملات**

در این تئوری شرکت نه تنها به عنوان یک واحد اقتصادی عمومی غیر شخصی، بلکه به عنوان یک سازمان متشکل از افراد با دیدگاه ها و اهداف مختلف است. اقتصاد سنتی تمام کارگزاران اقتصادی را منطقی، و افزایش سود را هدف اولیه تجارت در نظر می گیرد. برعکس، اقتصاد هزینه معاملات، رفتار انسان را به نحو واقع بینانه تر در نظر می گیرد در این الگو، مدیران و دیگر کارگزاران اقتصادی، منطق محدود را به کار می برند.

اقتصاد هزینه معاملات، همچنین فرض اساسی فرصت طلبی را می سازد. این تئوری فرض می کند که مدیران همچون افراد دیگر در برخی از مواقع فرصت طلب هستند. نتیجه فرض منطق محدود و فرصت طلبی این است که شرکت ها باید.

فرصت طلبی به صورت تمایل کارگزار در به کارگیری تمام روش های موجود برای افزایش منافع شخصی تعریف شده است .

چنین رفتار فرصت طلبانه ای می تواند نتایج نامطلوبی برای شرکت و سهامداران به بار آورد. در نتیجه، این عملکرد نیاز به کنترل دارد.

**تئوری هزینة معاملات در برابر تئوری نمایندگی**

یکی از تفاوت­های اصلی بین آنها استفاده از یک آرایه بندی متفاوت است. تئوری هزینة معاملات فرض می­کند که افراد اغلب فرصت طلب هستند، در صورتی که تئوری نمایندگی، خطر اخلاقی و هزینه های نمایندگی را مورد بحث قرار می دهد. تئوری نمایندگی، فرض می کند مدیران به دنبال عایدی های متفرقه هستند، در صورتی که در تئوری هزینه معاملات، مدیران معاملات خود را به صورت فرصت طلبانه ای ترتیب می دهند. تفاوت دیگر این است که واحد بررسی تحلیل در تئوری نمایندگی، کارگزار فردی است، در صورتی که در تئوری هزینة معاملات، واحد بررسی تحلیل، معامله است. با این همه، هر دو تئوری به یک مشکل می­پردازند: چگونه مدیر را متقاعد کنیم تا منافع سهامداران و افزایش سود شرکت سهامدار را به جای منافع شخصی خود دنبال کند؟

**تئوری ذی نفعان**

اساس تئوری ذی نفعان این است که شرکت ها بسیار بزرگ شده اند و تاثیر آن ها بر جامعه آن چنان عمیق است که باید به جز سهامدارن، به بخش های بسیار بیشتری از جامعه توجه کرده و پاسخ گو باشند.

عموم را می توان ذی نفع شرکتی در نظر گفت. در واقع هر ذی نفع، بخش از سلسله قرار دادهای صریح و ضمنی را نشان می دهد که یک شرکت را تشکیل می دهد .

یک انگیزه برای تشویق به ایفای مسئولیت اجتماعی شرکت ها ناشی از این باور است که شرکت ها مسئولیت دارند تا به صورتی اخلاقی عمل کند در این دیدگاه «اخلاقیات ناب» فرض می­شود که شرکت ها باید به صورتی اخلاقی عمل کند و منافع تمام ذی نفعان را در نظر بگیرند.

تئوری نمایندگی در صورتی موثر و قابل استفاده می شود که از چهار اصل اخلاقی پیروی گردد:

* اجتناب از لطمه زدن به دیگران
* احترام به آرای دیگران
* اجتناب از دروغگویی
* پذیرش توافق­ها

مدل «کارگمار» و «کارگزار» در صورتی صدق می­کند که در ساختار این چهار اصل اخلاقی گنجانده شود.

**تئوری ذی نفعان در برابر تئوری نمایندگی**

در نگاه اول این دو تئوری را سازش ناپذیر می­سازد. لکن با بررسی دقیق­تر می­توان به شباهت­های بین این دو تئوری پی برد.

بین گروه کلی روابط ذی نفع – کارگزار و روابط کارگمار – کارگزار تعادلی وجود دارد که در تئوری نمایندگی بیان می­شود. روابط روابط ذی نفع – کارگزار و روابط کارگمار – کارگزار هر دو مستلزم یک قرارداد صریح یا ضمنی می­باشند که هدف آن سازگاری بین منافع مختلف است.

پذیرش دیدگاه تئوری نمایندگی به تبیین تئوری بر اساس نفع شخصی منجر می­شود، در حالی که پذیرش دیدگاه دیگر، به تبیین تئوری بر اساس مسئولیت اجتماعی منجر می­گردد.

**قدرت و نقش اجتماعی حسابرسی**

حسابرس به عنوان یک وسیلة اجتماعی مهم در محدود کردن قدرت مدیران در روابط قراردادی عمل می­کند. حسابرسان به عنوان نمایندگان مورد اعتماد برای مالکان شرکت نیز دارای موضع قدرتمندی هستند و می­توانند با اختیار عمل کنند (با توجه به اصول حسابرسی). در نتیجه آن­ها نیز باید تابع یک عامل انضباطی باشند – یعنی رعایت مفاهیم و استانداردهای رفتار حرفه­ای.

**نقش اقتصادی کلی رسیدگی و حسابرسی**

در شش بند ذیل خلاصه کرد:

* در دنیای واقعی یک پدیدة خاص وجود دارد که در رابطة شرکت کنندگان در موقعیت مربوطه اهمیت دارد.
* در رابطه با کیفیت یا وضعیت این پدیده تردید وجود دارد.
* چنین تردیدی برای شرکت کنندگان عدم اطمینان به همراه دارد.
* این عدم اطمینان، گواهی و تأیید پدیده را بر کاهش یا حذف عدم اطمینان و تردید را ضروری می­سازد.
* گواهی یا تأیید وضعیت یا کیفیت این پدیده، اعتماد و آرامش کافی برای شرکت کنندگان در حذف یا کاهش عدم اطمینان و تردید، به وجود می­آورد.
* در ساختار تصمیم گیری­های مختلف شرکت کنندگان، آنان قادرند هم با یکدیگر و هم با پدیده، رابطة منطقی­تر برقرار کنند.

روابط منطقی در این رابطه، معمولاً مستلزم یک تصمیم­گیری عقلایی در رابطه با انتخاب بین گزینه­های موجود و انجام یک اقدام عقلایی است.

**نقش اقتصادی خاص حسابرسی**

این استدلال اقتصادی برای توجیه نیاز به حسابرسی، نشان می­دهد که اگر پیامدهای اقتصادی تضادهای بالقوه در روابط قراردادی (مانند سرمایه گذاری در یک سازمان) بیشتر از هزینه­های حسابرسی باشد به نفع هر فرد است که از حسابرسی استفاده کند.

نقش اقتصادی اساسی حسابرس در یک بازار تحت نظارت را می­توان به صورت نماینده­ای برای مالکان (و به طور غیر مستقیم برای دیگران) تصور کرد که در آن یک منبع اطلاعاتی از یک سازمان خصوصی و درباره آن وجود دارد و اگر توسط یک فرایند کنترل کیفیت مانند حسابرسی، تحت نظارت نباشد، امکان لطمه و زیان اقتصادی برای مصرف کننده وجود دارد.

**تقریر ادبیات نقش اقتصادی حسابرسی**

اهمیت اطلاعات مالی حسابرسی شده برای تصمیم­گیری عقلایی اقتصادی را می­توان با مرور ادبیات علمی و حرفه­ای موجود، مطرح نمود. این متون شامل توضیحات یکپارچه­ای است که توسط خط مشی گذاران و نظریه پردازان حسابداری دربارة ضرورت اولیه گزارشگری مالی برون سازمانی بیان شده است.

AAA هدف اصلی حسابداری را تأمین اطلاعات برای تصمیم گیری در مورد استفاده از منابع محدود مشخص می­کند.

AICPA هدف تصمیم گیری اقتصادی را برای گزارشگری مالی برون سازمانی مطرح می­سازد.

FASB در بیان این موضوع اینگونه می­گوید:

«گزارش مالی باید اطلاعاتی فراهم کند که برای سرمایه گذاران بالقوه کنونی و بستانکاران و دیگر کاربران در تصمیم­گیری های عقلایی سرمایه گذاری و اعطای اعتبار و غیره مفید باشند»

ASC به طور ضمنی ویژگی قابلیت اعتماد گزارش­های مالی را مقرر کرده و این امر را بر اساس گواهی و تأیید مستقل تعریف می­کند.

پاتون و لتیلتون بر ضرورت مطالعة آزمایشی برای مقایسه و ارزیابی تلاش­ها و توانمندی­های مدیر برای تصمیم­گیری درون سازمانی و برون سازمانی، تاکید می­کنند. آن­ها می­گویند: حسابداری باید بر اساس شواهد قابل تآیید و واقعی باشد.

مونیتز در توصیه­های خود  در مورد اطلاعات مالی گزارش شده، اظهارنظرهای مشابهی ارائه می­دهد. او می­گوید که داده­های مقداری و کمّی در تصمیم گیری های اقتصادی عقلایی، فایده مندند و گزارش­های مالی بخشی از داده­های لازم را فراهم می­کنند. «مونیتز» در ادامه می­گوید که ارزیابی چنین داده­هایی باید عینی باشد و این عینی بودن منوط به گواهی و تأیید مستقل است.

«چیمبرز» نقش حسابداری را به صورت یک منبع اطلاعات مالی برای هدایت عملکردهای آینده در بازارها توصیف می­کند. او در ادامه می­گوید که چنین اطلاعاتی باید تایید شده و عینی باشند.

استاباس «هدف اولیة حسابداری، تأمین اطلاعات مالی دربارة امور اقتصادی سازمان برای استفاده از تصمیم­گیری ها می­باشد.

او قابلیت اعتماد را به عنوان یک معیار اولیه برای اطلاعات گزارش شده توصیه می­کند و می­گوید که باید شامل تأیید پذیری باشد.

هدف اولیة حسابداری از نظر وی صحت و درستی است. یعنی برای این که اطلاعات گزارش شده فایده مند باشند، باید به نوعی مطابق با واقعیت باشند و این تطابق باید توسط ناظرین شایسته بررسی شود.

بنابراین، از آرا و نظرات گفته شده در بالا، معلوم می­شود که در طی سال­های متمادی در این باره میان صاحب نظران و خط مشی گذاران در مورد ویژگی­های کیفی اطلاعات مالی توافق کلی وجود دارد. به ویژه در مورد گواهی و تأیید آن وفاق عام وجود دارد.

والاس حسابرسی را به صورت یک خدمت اقتصادی توصیف می­کند.

استدلال­های «والاس» به نقش اقتصادی حسابرسی از نظر منافع شخصی ذی نفعان در عملکرد اقتصادی سازمان یافته مربوط می­شوند.

اولاً، او حسابرسی را عاملی برای افزایش قابلیت اعتماد و اعتبار گزارش­های مالی و کاهندة ریسک­های مربوط به تصمیم گیری اقتصادی بر می­شمرد. ثانیاً او چند مزیت اقتصادی دیگر حسابرسی را در نظر می­گیرد – برای مثال پیشگیری از حساب­سازی و سوء استفاده­های دیگر.

او به ویژه معتقد است که درک ارزش مزایا، فراتر از هزینه­های حسابرسی است.

**نفع شخصی اقتصادی و رسیدگی**

یعنی افراد وسازمان­ها برای انجام رسیدگی و تأیید دلایل شخصی دارند، چون آن­ها از این امر منتفع می­شوند. در این رابطه نقش رسیدگی و تأیید به طور عموم، و حسابرسی به طور خاص، از موضع فرد یا سازمان رسیدگی شده، به جای مزیت این کار برای فرد مربوطه مشاهده می­شود.

در مورد رسیدگی و تأیید، در مواردی غیر از اطلاعات حسابداری، استدلال نفع شخصی، یک استدلال اقتصادی است.

**نفع شخصی اقتصادی و حسابرسی**

ویژگی­های مذکور، شالوده استدلال اصلی نفع شخصی را تشکل می­دهند.

استدلال نفع شخصی را در سه فرضیه بیان می­کند و تقاضا برای حسابرسی را بر اساس آن­ها، پیش بینی می­کند و معتقد است که هر یک از این فرضیه­ها با شواهد رفتار فردی و سازمانی مشاهده شده سازگارند. او این فرضیه­ها را به صورت تئوری نمایندگی اطلاعات و بیمه توصیف می­کند.

تئوری نمایندگی (فرضیه­های مباشرت و نظارت) بدین صورت بیان می­شود

«... وقتی به یک طرف قدرت تصمیم­گیری تفویض می­شود اگر مزایای فعالیت­های نظارتی بیشتر از هزینه­های مربوطه باشد، موافقت می­کند که تحت نظارت قرار گیرد.

سپس در رابطه با فرضیة اطلاعات می­گوید:

«این فرضیه تقاضا برای اطلاعات حسابرسی شده را به عنوان روشی در کاهش ریسک سرمایه گذاری، بهبود تصمیم­گیری درون سازمانی، و برون سازمانی، و در منافع ناشی از داد و ستد اوراق بهادار، افزایش ایجاد می­کند.

در مورد فرضیة بیمه، «والاس» چند دیدگاه مختلف را مشخص می­کند، برای مثال مدیران گزارش دهنده به حسابرس به عنوان نوعی سیاست بیمه می­نگرند.

**نقش روانشناسی رسیدگی و حسابرسی**

فرایند رسیدگی و تأیید به طور کلی و حبارسی به طور خاص دارای سه نقش متفاوت و تا اندازه­ای مرتبط به هم می­باشند:

* اولین نقش مربوط به ایجاد ثبات لازم در روابط اجتماعی با دادن اطمینان و آرامش به افراد و سازمان­هایی که با شک، تردید و عدم اطمینان مواجه­اند.
* نقش دوم، بهینه نمودن تصمیم­گیری عقلایی فردی و سازمانی با پیامد اقتصادی است.
* نقش سوم، در جهت منافع شخصی و اجتماعی و اقتصادی افراد و سازمان­ها است. یک نقش با اهمیت  نقش مربوط به ماهیت روانی رسیدگی، تأیید و حسابرسی است. یعنی قابلیت تأثیر فرایند رسیدگی، تایید و حسابرسی در آرامش روان افراد تشکیل دهنده ساختار سازمانی.

این استدلال را می­توان در رابطه با کاربرد خاص واژة کیفی تعریف نشده­ای چون «ارائه منصفانه» در گزارش­های حسابرسی توسعه داد.

**حسابداری سحرآمیز و تشریفات آن**

«گامبلینگ» استدلال­هایی در این ارتباط دربارة نقش حسابداری (و به طور ضمنی حسابرسی) ارائه می­دهد. توضیح او بدین صورت است که حسابداری یک نقش جادویی در جامعه دارد و کاربرد آن در جامعه تشریفات و اقتصادی است.

«گامبلینگ» آنچه که افراد از حسابداری می­خواهند، یک واقعیت مطلق نیست، بلکه به توافق رسیدن در مورد شرح و توضیح رویدادهای اقتصادی است.

گامبلینگ: حسابداری ممکن است چیزی جز اظهار احترام برای افزایش اعتبار سازمان­ گزارش دهنده و مدیر آن نباشد، یعنی یک بازنمایی از ثروت نمادین که شامل قدرت و اختیار و جنبه­های اقتصادی معرف ثروت می­باشد.

فقط با انجام حسابرسی می­توان به افراد برون سازمانی، اطمینان خاطر داد که صورت­های مالی و اطلاعات حسابداری مندرج در آن، شرکت گزارش­دهنده و مدیر آن در موقعیت مطلوب و مناسبی قرار دارند.

حسابرس در تهیة گزارش حسابرسی از سمبولیسم استفاده می­کند، واقعیتی از صورت­های مالی قابل اعتماد و توصیف کننده رویدادهای اقتصادی ایجاد می­کند و نظم اجتماعی را با وارد کردن چنین اعتمادی به فرایند بازار فراهم می­آورد.

به عنوان یک جزء مهم از مقولة پاسخ­گویی مدیران برای عده­ای آرامش خاطر و برای عده­ای دیگر ناآرامی به ارمغان می­آورد.

**نقش بیمة سیاسی حسابرسی**

بعد دیگری که از خدمات حسابرسی در جوامع پیشرو در حسابرسی مطرح است، بیمة سیاسی است.

در طول سال­ها، حتی در اوایل سده­ی اخیر و فروپاشی شرکت­هایی چون انرون و ورلدکام در آمریکا، حسابرسان مستقل، سپر بلایی در برابر مشکلات ناشی از فروپاشی­ها و ورشکستگی ها برای دولت بوده­اند.

اشارة انگشت اتهام به سوی حسابرسان مستقل موجب بیمة سیاسی دولت مردان می­شود و برای آن­ها منافع سیاسی به همراه دارد و تک تک سرمایه­گذاران زیان دیده در بازار به اعتبار حسابرسان مستقل و مقولة قصور احتمالی آن­ها متمرکز می­شوند و آن­ها را در مقابل حسابرسان مستقل قرار می­دهند.